



بایکوت آمار مسکن

تحلیلی از **فرزانه طهرانی**

درباره نرخ رشد ساختمان در شش ماهه اول سال



درس های روز دانش آموز

یادداشت هایی از **علی افشار سمیرمی** و **محمد توحیدلو**

به مناسبت سیزده آبان



ضرورت جهان وطنی

بررسی آرای **مارتا نوسباوم** در کتاب «نه برای سود»

در گفت وگو با علی مرشدی زاد



زیر سایه رسوایی

روایت فشاری که ترامپ به دلیل روابطش با جفری اپستین تحمل می کند

با ارائه تحلیلی تاریخی از مواجهه دولت آمریکا با ایران و ماجرای تسخیر سفارت

رهبری: در پی تکرار کودتای ۲۸ مرداد بودند

▲ قصد اولیه دانشجویان حضور دو سه روزه در سفارت و صرفاً انعکاس خشم مردم ایران به دنیا بود. ▲ مشکل ما با آمریکا از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز شد و نه ۱۳ آبان ۱۳۵۸. شعار «مرگ بر آمریکا» مسئله ای نیست که آمریکا به خاطر آن اینگونه با ملت ما معارضا کند. مسئله آمریکا با جمهوری اسلامی، ناسازگاری ذاتی و تقابل منافع است.

▲ در خصوص برخی اظهارات آمریکایی ها مبنی بر تمایل به همکاری با ایران، اگر آمریکا به کلی پشتیبانی از رژیم صهیونیستی را کنار بگذارد، پایگاه های نظامی خود را از منطقه جمع کند و دخالت هایش را کنار بگذارد، این مسئله قابل بررسی است که البته این مربوط به اکنون و آینده نزدیک نیست.

سرمقاله

یک بار نابودی بس است

دنیای عجیبی است. ترامپ هر بدی ای که داشته باشد و هر چقدر هم دروغ بگوید یا لاف بزند، در میان سخنان خود حقایقی را افشا می کند که هیچ کدام از رهبران آمریکا و دیگر قدرت های جهانی آماده گفتن آن نیستند. وی گفت: «ما بیش از هر کشور دیگری سلاح هسته ای داریم... به اندازه ای که می توانیم جهان را ۱۵۰ بار نابود کنیم.» او همچنین چند روز پیش هم گفته بود که «به دلیل برنامه های آزمایشی دیگر کشورها، به وزارت جنگ دستور داده ام که آزمایش سلاح های هسته ای را به صورت برابر آغاز کند، این روند فوراً آغاز خواهد شد.» این در حالی است که او خود را بهترین فرد برای دریافت جایزه صلح نوبل معرفی می کرد. هرچند این جایزه به اندازه ای فاقد اعتبار شده که تعلق گرفتنش به ترامپ هم چندان تعجبی را بر نمی انگیزد. ولی سخنان ترامپ گویی که می خواهد جهان را وارد مسابقه جدید تسلیحاتی کند و آن را به دوره پیش از قرارداد سال ۱ پرتاب خواهد کرد. دوره ای که موازنه وحشت را در جهان ایجاد کرده بود. جمله ترامپ نشان می دهد که جامعه جهانی درکی از قدرت تخریبی بمب های هسته ای ندارد. شاید به همین میزان و بیشتر هم قدرت تخریبی روسیه، چین، بریتانیا، فرانسه، اسرائیل، هندو پاکستان است. در واقع، بشر برای بقای خود در حال کندن گور خود است. کافی است کوچک ترین خطایی با اشتباهی رخ دهد و جنگ هسته ای آغاز شود؛ مشابه آنچه که در سال ۱۹۸۳ در شوروی رخ داد و گمان کردند که حمله اتمی آغاز شده است. نیازی به ۱۵۰ یا ۳۰۰ بار نابودی نیست. همان بار اول که انجام شود، کار بشر نیز تمام است؛ مگر اینکه شلیک موشک ها روی وضعیت خودکار باشد و پس از نابودی بشریت همچنان شلیک شود. پرسش اساسی این است که آیا ایالات متحده تصمیم دارد که این بار چین را به مسابقه تسلیحاتی وارد و چون شوروی زمین گیر و نابود کند؟ بسیاری از کارشناسان معتقدند که یکی از مهم ترین علل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی وارد شدن در رقابت تسلیحاتی با آمریکا بود. البته، دلایل گوناگونی برای شکست شوروی در این رقابت وجود داشت. این شکست ناشی از نابرابری بنیادی دو کشور در کارایی و توان تولید اقتصادی، ظرفیت فناوریانه، مشروعیت اجتماعی و انعطاف نهادی بود. شوروی در برخی سال ها تا ۲۵ درصد تولید ملی خود را صرف صنعت تسلیحاتی به ویژه اتمی می کرد. در نتیجه، پولی برای سرمایه گذاری و رفاه مردمش باقی نمی ماند. این رقابت همانند مسابقه ای بود که یکی از طرفین وزنه ای را برداشته و می توانست مدتی بدود، اما نه تا پایان مسیر. ←

نگاه هم میهن

و همچنان ۱۳ آبان

مروری بر دلایل موافقان و مخالفان به بهانه حمله آمریکا به تأسیسات هسته ای ایران و سخنان اخیر ناطق نوری

مهرداد خدیر / معاون سردبیر: از ۱۳ آبان ۱۳۵۸ خورشیدی - روز اشغال سفارت آمریکا در تهران - به عنوان نقطه شروع تنش میان دو دولت جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده یاد می شود. گزاره نادرستی نیست اما به چند یادآوری نیاز دارد: نخست این که تنش رسمی ایران و آمریکا بعد از اعدام حبیب الله القانین رئیس انجمن کلیمیان تهران در اردیبهشت ۱۳۵۸ شروع شد. چون در سنای آمریکا علیه این اعدام و نیز اعدام امیر عباس هویدا نخست وزیر دوران طولانی ۱۳ ساله در عصر پهلوی دوم موضع گرفتند و در پی آن تظاهرات ضد آمریکایی در تهران برگزار شد که سخنران آن اکبر هاشمی رفسنجانی بود و چون عضو مؤثر شورای انقلاب را فردای آن روز در خانه اش در دزاشیب تهران ترور کردند این سوء قصد - که با فداکاری خانم عفت مرعشی همسر او نافرجام ماند- به تظاهرات روز قبل نسبت داده شد فضای ضد آمریکایی شدت گرفت در حالی که بعدتر روشن شد کار گروه فرقان به رهبری یک طلبه اخراجی - اکبر گودرزی - بوده و ربطی به آمریکا نداشته است. دوم این که نویسنده این سطور که از ۱۳ آبان تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در کانون تظاهرات اعتراضی حضور یا نظارت داشته هرگز شعار مرگ بر آمریکا را در جریان انقلاب ۵۷ ننشیده است. شعارهای ضد آمریکایی بود اما مرگ بر آمریکانه. این شعارها: «این شاه آمریکایی اعدام باید گردد»، «یا چین، شوروی، آمریکا دشمنان خلق ما»، و بعد از ۲۶ دی و خروج شاه: بعد از شاه نوبت آمریکاست که بیشتر ساخته و پرداخته مجاهدین خلق بود که زیر اعلامیه ها می نوشتند: مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا. روز ۱۳ آبان هم دانشجویان پارچه نوشته علیه جیمی کارتر رئیس جمهوری آمریکا را بر سر در سفارت نصب کردند: «مرگ بر کارتر» و «خمینی می رزد، کارتر می لرزد». با این پیشینه می توان اشغال سفارت را در روزهای بعد آغاز شعار مرگ بر آمریکا دانست و با این که دانشجویان با دو صفت «مسلمان» و «پیرو خط امام» خود را از نیروهای چپ تفکیک کرده بودند اما به مرور گروه های چپ بر فضای تبلیغاتی ضد آمریکا چیره شدند و شعار مرگ بر آمریکا را رواج دادند. ←



رازهای تسخیر

روایت **سمیه متقی** از آرایش نیروهای سیاسی در زمان حمله به سفارت آمریکا

از کارتر تا ریگان

روایت **روح اله نخعی** از پیامدهای تسخیر سفارت بر انتخابات ریاست جمهوری آمریکا